

نامه‌ها (مکتوبات، مکاتیب، ترسّلات و منشآت) روایت‌های مستندی از تاریخ هر قوم و ملت هستند و درخور تحقیق و پژوهش‌های دقیق می‌باشند. نامه‌های زبان فارسی، چه درباری و چه غیردرباری، بخش قابل توجهی از تاریخ تمدن و فرهنگ سرزمین ما را به صورت میراث مکتوب به نسل‌های بعد انتقال داده‌اند. از نظر تاریخی، نامه‌ها اطلاعات مهمی را درباره پادشاهان، امرا، رجال دولت، علما، فقها و مشاهیر روزگار خود دربردارند، و حاوی آگاهی‌های مفیدی درباره نحوه تعامل اجتماعی افراد با یکدیگر، آداب و رسوم اجتماعی از قبیل تهنیت، بشارت، تعزیت، پیروزی، شکست، دلجویی و... هستند. همچنین نامه‌ها اطلاعات سودمندی درباره وضعیت اجتماعی، اقتصادی و رفاهی مردم ولایت‌های مختلف در دوره‌های گوناگون تاریخی به خوانندگان و پژوهش‌گران امروزی می‌دهند.

اطلاعاتی که نامه‌ها به ما انتقال می‌دهند از این جهت حائز اهمیت است که در شمار منابع دست اول قرار می‌گیرند؛ بسیاری از این مجموعه‌ها در زمان نویسنده و در روزگار پادشاهی که این نویسندگان در دربار آن‌ها کار می‌کرده‌اند، تألیف شده‌اند. با توجه به این‌که در برخی از دوره‌های تاریخی تعداد منابع دست اول اندک است اهمیت آن‌ها دوچندان می‌شود. به‌علاوه این‌که نامه‌ها اسناد تاریخی هستند و ارزش اطلاعات آن‌ها از کتاب‌های تاریخ بیش‌تر است.

جنبه دیگر اهمیت نامه‌ها این است که بیش‌تر نویسندگان مکتوبات، از خاندان‌های اهل علم و کتابت بوده‌اند چنان‌که نویسنده عتبه الکتبه می‌گوید یکی از اجداد او دبیر شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بوده و خود او دایی جد علاءالدین عظاملک جوینی بوده است (مستجب‌الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۲) و عده‌ای دیگر از صاحبان مکاتیب، شاعران و نویسندگان معروف روزگار خود بوده‌اند مانند رشید و طواط و مولانا جلال‌الدین رومی، برخی نیز از علمای بزرگ عصر بوده‌اند مانند غزالی.

نکته دیگری که بر اهمیت این گونه نوشتاری می‌افزاید توجه به وضعیت‌گزینش و تربیت نویسندگان نامه‌هاست؛ دبیرانی که به دیوان رسالت راه پیدا می‌کردند، افراد لایقی بودند و بعد از اثبات شایستگی‌شان اجازه نوشتن نامه به آن‌ها داده می‌شد. نامه‌نگاری در روابط بین حکومت‌ها با یکدیگر اهمیت بسیار داشت و رعایت شأن مخاطب، بویژه اگر مخاطب در رابطه قدرت فرادست بوده، یک ضرورت به حساب می‌آمده است. همچنین تقویت حشمت و عظمت یک پادشاهی در نظر زیردستانش و ایجاد آرامش و امنیت در بلاد

و سرزمین‌های تحت امر او تا حد زیادی به نحوه مکاتبات و درجه اطمینانی که در این نامه‌ها به شحنگان، حاکمان و رعیت داده می‌شد، بستگی داشت. فرمان‌های حکومتی، عزل و نصب امیران، قاضیان و عالمانی که اجازه تدریس در مدارس و اجازه وعظ در مساجد را داشته‌اند از طریق نامه به آن‌ها داده می‌شد. از این‌رو پادشاهان با عنوان «شغل نازک» از آن یاد کرده‌اند: شرف دو شغل نازک انشاء و اشراف مملکت که برسم نایبان او فرمودیم» (همان: ۳۱). «همچنین ترتیب دیوان انشا که نازک‌تر شغلی در دیوان آن است بواجب گیرد» (همان: ۴۹). و نیز از نامه‌نگاری با عنوان‌های «علم شریف»، «علم انشاء»، «صناعت عزیز» و «حرفت» (همان: ۲ و ۳) یاد شده است.

علاوه بر نامه‌هایی که در دیوان رسائل پادشاهان نوشته شده و بخش عظیمی از نامه‌نگاری فارسی را شامل می‌شود، بخش دیگری نیز وجود دارد که نویسندگان آن‌ها خارج از این تشکیلات بوده‌اند مانند نامه‌های عین‌القضات همدانی، سنایی، مولانا، غزالی و... برخی از این مجموعه نامه‌ها مانند نامه‌های غزالی و مولانا، اگرچه خارج از تشکیلات دربار نوشته شده‌اند اما به نوعی معطوف به نهادهای قدرت هستند و مخاطب تعداد زیادی از نامه‌هایشان پادشاهان، وزیران و امرای حکومت‌اند.

با توجه به اهمیتی که این گونه نوشتاری دارد، حوزه پژوهشی درخور توجهی است و تحقیق حاضر به ترتیبی که در فصل پیش رو معرفی می‌شود، به یکی از زیرگونه‌های این نوع نوشتار می‌پردازد.

فصل اول: کلیات تحقیق

در این فصل، مسأله تحقیق، پرسش‌ها و فرضیه‌ها مطرح می‌گردد. پیشینه تحقیق در حوزه نامه‌نگاری فارسی و بویژه در ارتباط با سبک‌شناسی نامه‌های غزالی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به صورتی خاص به پیشینه سبک‌شناسی انتقادی پرداخته می‌شود. ضرورت انجام تحقیق با توجه به اهمیت پرداختن به گونه نامه و مطرح نمودن شیوه‌های نو در سبک‌شناسی فارسی بحث می‌شود و در پایان، به اهداف و کاربردهای این پژوهش اشاره و روش انجام تحقیق و ابزارهای تحلیلی آن شرح داده می‌شود. در خلال فصل حاضر به سؤال مهم «چرا این متن و چرا این رویکرد پژوهشی؟» پاسخ داده می‌شود.

۱. طرح مسأله

گونه نامه‌نگاری در زبان فارسی زیرگونه‌های بسیاری دارد؛ از نامه‌های حکومتی گرفته تا نامه‌های دوستانه هر یک ویژگی‌های خاصی داشته و به گفتمان‌های اجتماعی ویژه‌ای تعلق دارند. از جمله مطالعاتی که در این گونه نوشتاری می‌توان انجام داد، تحلیل ویژگی‌های سبکی نامه‌هاست. نامه‌ها را می‌توان براساس نویسنده (نویسندگانی که مقام و موقعیت علمی و اجتماعی همسانی دارند)، مخاطب (پادشاه، وزیر، عالم و قاضی، دوست و خویشاوند و...)، نوع رابطه نویسنده و مخاطب (رسمی و غیر رسمی یا عمودی و افقی) و نقش یا کارکرد نامه (اعلام حمایت، جذب حمایت، شکایت، اعتراض، تقاضا، سفارش، ارشاد، تهنیت و...) رده‌بندی کرد و به تحلیل ویژگی‌های سبکی آن‌ها پرداخت. مطالعه اسلوب نامه‌نگاری فارسی، معیارهایی که نامه‌نگاری را از انواع دیگر نثر متمایز می‌کند، رده‌بندی نامه‌ها، تحلیل ویژگی‌های سبکی هر یک از مجموعه نامه‌ها با رویکردهای نو و در جریان نامه‌نگاری فارسی، زمینه‌های پژوهشی‌ای است که در حوزه نامه‌نگاری فارسی لازم است بدان‌ها پرداخته شود.

در این تحقیق به تحلیل سبک‌شناختی نامه‌های امام محمد غزالی پرداخته می‌شود؛ آنچه به صورت بنیادین در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، سبک پژوهی نامه‌ها با توجه به بافت

موقعیتی آن‌ها و پرداختن به کارکرد مؤلفه‌های سبکی است. بافت موقعیتی عبارت است از: نویسنده؛ مقام و موقعیت اجتماعی، علمی یا سیاسی او، مخاطب؛ مقام و موقعیت اجتماعی، سیاسی و علمی او و نقش و کارکرد متن (لیچ، ۱۹۸۱: ۱۳)

مجموعه نامه‌های غزالی را یکی از نزدیکانش، به درخواست جمعی از طالبان کلام او با نام *فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام* گرد آورده است. نام و نشان گرد آورنده بر ما آشکار نیست اما از مقدمه‌ای که او بر این مجموعه نوشته بر می‌آید که یکی از نزدیکان و ارادتمندان غزالی بوده است:

چون عنایت الهی در حق امام عصر و مقتدای دهر صدر اجلّ زین‌الدین حجة الاسلام امام‌الائمہ ابوحامد محمد بن محمد بن محمد ال غزالی الطوسی اکرمه الله برضوانه و مهّد له اعلى جنانه و تعمده بغفرانه ظاهر گشته بود تا دل وی بدان سبب محلّ انوار الهی گشته و سینۀ وی چشمه آب حکمت و خزانه اسرار شریعت و انفاس وی صدف جواهر بی نظیر و درّ یتیم الفاظ وی عذب‌تر از ماء زلال و معانیش دقیق‌تر از سحر حلال ... همگنان شفاء درد خویش در سخن وی یافتند و داروی علت از آنجا طلبیدند و تفصیل تریاک‌های اکبر که نافعست از زهر کشنده مثل کفر و شرک و حسد و بخل و ریا و نفاق و عجب و دیگر اوصاف مذموم از رموز و اشارت و الفاظ و معانی وی گرفتند و کبریت احمر که آن کیمیای سعادتست در تصانیف وی یافتند و مخّ آن کیمیا و لباب آن معانی در نامه‌هایی یافتند که وی نوشته است بهر وقتی بسرّ هر کاری تنبیه کرده و چون حال برین جمله بود بهر وقت سالکان راه و طالبان شفا و خداوندان علت و ارباب حاجت در طلب نامه و وصیتهای وی مبالغتها کردند و جلاها نمودند تا آنرا قدوه سازند ... و آن رسالت‌های وی پراکنده و متفرق بود، ما از برای سدّ حاجت و کفایت مهمّ سالکان راه و قضای حقّ اخوت دین را و تبرک و تیمنّ بکلام آن صدر شهید و تمسک بحبل قرابت و صلت رحم را آنچه یافتیم از نامه‌های وی در این اوراق جمع کردیم. (غزالی، ۱۳۶۲: ۷-۸)

عباس اقبال این مجموعه را در سال ۱۳۳۳ شمسی تصحیح نموده و تحت عنوان مکاتیب فارسی غزالی بنام *فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام* چاپ کرده است. این کتاب به پنج باب تقسیم شده، چهار باب نخستین شامل نامه‌های اوست. نامه‌ها براساس مقام و موقعیت مخاطب دسته بندی شده‌اند؛ باب اول «در نامه‌هایی که به ملوک و سلاطین نوشته»، باب دوم «در نامه‌هایی

که به وزیران نوشته است»، باب سوم «در آنچه بامرا و ارکان دولت نوشته»، باب چهارم «در آنچه به فقهاء و ائمه دین نوشته» و باب پنجم مواعظ او را در بر دارد با عنوان «در فصول و مواعظ که به هر وقت نوشته».

در باب اول تنها یک نامه آمده؛ نامه‌ای که مخاطب آن سلطان سنجر است. باب دوم دوازده نامه را در بر دارد: پنج نامه به صاحب شهید فخرالملک، سه نامه به شهاب‌الاسلام، سه نامه به مجیر الدین و یک نامه به احمد بن نظام‌الملک. باب سوم شامل پنج نامه است و در باب چهارم هشت نامه گرد آمده است.

در نامه‌های غزالی، اقتدار طبقه عالمان دینی در برابر قدرت طبقه حاکم دیده می‌شود؛ تجزیه و تحلیل ویژگی‌هایی در سبک نامه‌نگاری او که موضع اقتدارش را در برابر قدرت حاکم تقویت می‌کند، از مقوله‌های مهمی است که به آن پرداخته خواهد شد. از آن‌جا که در تحلیل سبک نامه‌های غزالی ایدئولوژی، قدرت و اقتدار از اصطلاحات کلیدی این نامه‌نگاری به حساب می‌آیند، سبک پژوهی این نامه‌ها با رویکرد انتقادی مناسب به نظر می‌رسد و با توجه به این‌که مخاطبان او چهار رده پادشاه، وزیران و امرا و ارکان دولت، فقها و ائمه دین، و فردی از عامه مردم هستند؛ وجود نامه‌هایی با مخاطبان گوناگون، امکان بررسی ویژگی‌های سبکی همسان و یا متفاوت برحسب موقعیت را به پژوهش‌گر می‌دهد.

۱-۱- پرسش‌های تحقیق

تحقیق حاضر که پژوهشی داده‌بنیاد است و به لحاظ نظری بر مبانی تحلیل گفتمان انتقادی تکیه دارد، در صدد است با تحلیل ویژگی‌های سبکی نامه‌های امام محمد غزالی (سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های غزالی) برای هر یک از پرسش‌های ذیل پاسخ مناسبی بیابد:

۱. گفتمان مسلط، در نامه‌های غزالی چه گفتمانی است، چگونه در متن بازتولید شده و ارتباط بین این گفتمان و ویژگی‌های سبکی نامه‌ها چگونه قابل بررسی است؟
۲. ایدئولوژی غزالی چه تأثیری در سبک نامه‌نگاری او دارد؟
۳. نامه‌های غزالی چه کارکردی دارند؟

۴. ویژگی‌های شاخص در نامه‌نگاری غزالی کدامند و چه ویژگی‌هایی موضع اقتدار او را در برابر قدرت طبقه حاکم تقویت می‌کند؟

۵. کدام ویژگی‌ها، سبک نامه‌های او را از نامه‌های دیگران متمایز می‌نماید؟

۱-۲- فرضیه‌های تحقیق

در پاسخ به پرسش‌های فوق، فرضیه‌های تحقیق عبارتند از:

۱- گفتمان زاهدانه، گفتمان مسلط در نامه‌های غزالی است و ویژگی‌های سبکی و گفتمان مسلط ارتباطی دوسویه دارند.

۲- در نامه‌های غزالی، «زهد و آخرت‌گرایی» بن‌ایدئولوژی است که ساختمان‌ی ایدئولوژیک و پیوستگی متن را سامان‌دهی می‌کند.

۳- نامه‌نگاری غزالی به مثابه یک «عمل» و «کنش»، ابزاری برای نظارت و کنترل فرض می‌شود.

۴- با بررسی ویژگی‌های سبکی در لایه‌های چهارگانه واژگانی، نحوی، کاربردشناختی و بلاغی ویژگی‌های شاخص در نامه‌های غزالی قابل‌بازیابی است و ویژگی‌هایی از قبیل قطعیت بالای متن و سبک‌های آمرانه و چالشی سامان‌دهنده موضع اقتدار نویسنده است.

۵- «سبک زاهدانه» نامه‌های غزالی را از نامه‌های دیگران متمایز می‌نماید.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در ارتباط با نامه‌های فارسی، در سال ۱۹۷۱ کتابی با عنوان شناخت نامه‌نگاری فارسی از بابر تا شاه جهان، مطالعه‌ای در باب انشاء، دارالانشاء و منشیان^(۱) به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است. این پژوهش همزمان با چندین پژوهش در باره نامه‌های یونانی و مصری^(۲) در دهه هفتاد میلادی انجام پذیرفته است. اگرچه تحقیقات در نامه‌نگاری قدیم یونان^(۳) و روم تاکنون ادامه یافته اما نامه‌نگاری فارسی مورد تحقیق و پژوهش جدی قرار نگرفته و تعداد پژوهش‌های انجام شده در این زمینه بسیار اندک است؛ موارد زیر از جمله این پژوهش‌هاست:

محمد رضا حاج‌آقابابایی (۱۳۸۲: ۹۲-۱۲۷) بخشی از رساله دکتری خود را با عنوان «بررسی

نثر در دوره قاجار و تعیین حوزه‌های آن» به منشآت نویسی و رسایل اداری دوره قاجار اختصاص

داده، به توصیف ویژگی‌های نثر منشیانه این عصر و معرفی نویسندگان برتر این دوره پرداخته است. نشاط اصفهانی، قائم‌مقام فراهانی، فرهاد میرزا، حسنعلی‌خان گروسی و یغمای جندقی از جمله کسانی هستند که به بررسی اجمالی نامه‌های آن‌ها پرداخته و نمونه‌ای از نثرشان را آورده است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم فضائی (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی سه متغیر زبانی شیوه بیان، صورت‌های ارجاعی (ضمایر) و القاب در مکتوبات مولانا» به بررسی متغیرهای زبانی مذکور در نامه‌های مولانا اختصاص یافته است. همچنین درباره نامه‌های مولانا، دو مقاله با عنوان‌های «ارزش ادبی مکتوبات مولانا» (حداد عادل، ۱۳۸۱) و «چهره مولانا در آلبوم شخصی او» (همان) به چاپ رسیده است. در مقاله نخست نویسنده هدف نگارش مقاله را شناساندن مکتوبات مولانا به خوانندگان عنوان کرده؛ در ابتدای مقاله از تعداد نامه‌های برجمانده از مولانا و موضوع آن‌ها سخن گفته و در مقاله دوم از تفاوت‌های نامه‌ها با مثنوی و غزلیات شمس را مطرح کرده. در ادامه به توصیف انواع حاجت‌هایی که مولانا برای رفع آن‌ها نامه نوشته، نامه‌هایی که مخاطبان آن‌ها زناند و نامه‌هایی که او به نزدیکان و اهل خانه خود نوشته پرداخته است.

در سبک‌شناسی بهار (۱۳۶۹)، به‌عنوان اولین اثر پژوهشی در زمینه مطالعه سبک نثر، به نامه‌های غزالی پرداخته نشده اما سبک نامه‌های منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی منشی سلطان سنجر سلجوقی با نام *عتبة الکتبة* (۵۵۲-۵۱۱ ق.) که هم‌دوره غزالی به حساب می‌آید، به‌اختصار و به‌صورت کلی مورد اشاره گرفته است، با این عبارات:

شیوه این مراسلات برپایه و براساس نثر ابوالمعالی غزنوی است جز اینکه اسجاع در این زیادتر است و اطناب‌هایی هم که لازم و ملزوم مکاتبات دیوانی میباشد در آن مراسلات و منشآت دیده می‌شود، و این هر دو در کلیله و دمنه نیست، لکن باید اعتراف کرد که منشآت این عصر از حیث جزالت و استحکام درست مصداق تعریف سعدالدین وراوینی صاحب مرزبان‌نامه است که گوید: «لطف از متانت درآویخته و جزالت با سلاست آمیخته» و در واقع چنین است. (همان: ۳۷۸)

سبک *التوسل و الترسل*، مجموعه نامه‌های بهاء‌الدین محمد بغدادی منشی علاء‌الدین تکش خوارزمشاه از مجموعه نامه‌های نزدیک به زمان غزالی است، بیش‌تر در لایه واژگانی و نحوی معرفی شده است:

لغات تازی بصدی شصت و صدی هشتاد رسیده است، بسا از لغات و اصطلاحات فارسی از میان رفته و بجای آنها لغات عربی آمده است، مترادفات، موازنه و سجع همه سطور را پر کرده است و هر گاه نامه یا مراسله ساده‌ای نیز دیده می‌شود باز از ترادف و تکرار و اطناب خالی نیست. جمله‌بندی‌ها از قاعده اصلی گشته و حذف افعال بدون قرینه متداول شده است، و بالجمله باید اعتراف کرد که مقدمه فساد نثر درین دوره آغاز میکند و بلای عام و تطویلات بلاطایل و عبارات بیمغز از این زمان بر سر نثر زیبای پارسی فرود می‌آیند. (همان: ۳۸۰)

سیروس شمیسا در سبک‌شناسی نثر ذیل عنوان ترسل و منشآت، به منظور معرفی سبک عتبه *الکتبه و التوسل الی الترسل* به نقل نظرات بهار بسنده نموده و در معرفی منشآت خاقانی از آن به عنوان نثر فنی یاد و درباره این گونه ترسل نظر صاحب *مرزبان‌نامه* را که چیزی بیش از ستایشی مسجع و بسیار کلی نیست و به سبک‌شناسی دقیق و علمی امروز هیچ ارتباطی ندارد، نقل کرده است:

صاحب *مرزبان‌نامه* در مقدمه خود از این گونه ترسل با عبارت «نوعی دیگر» یاد می‌کند و می‌نویسد: و نوعی دیگر اگرچه از رسوم دبیران بیرون است چون نقثات سحر کلام و مجاجات اقلام امیر خاقانی که خاقان اکبر بود بر خیل فصحای زمانه و در آن میدان که او سه طفل بنان را بر نی‌پاره سوار کردی، قصب‌السبق براعت از همه بر بودی و گرد گام زرده کلکش، او هام سابقان حلبه دعوی بشکافتی». (شمیسا، ۱۳۸۰: ۹۳)

در برخی از پژوهش‌های مذکور به طور پراکنده به معیارهایی پرداخته شده که در شناخت سبک نامه‌ها می‌تواند کارآیی داشته باشد اما نامه‌ها به عنوان ژانری که ویژگی‌های خاص خود را دارد، نیازمند پژوهش‌های مستقلی هستند.

با توجه به این‌که پژوهش حاضر به سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های غزالی می‌پردازد، معرفی پیشینه این شیوه ضروری است؛ در زبان فارسی پژوهش‌های زیادی در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است^(۴) اما سبک‌شناسی انتقادی به‌عنوان شاخه‌ای مستقل هنوز برای پژوهش‌گران فارسی‌زبان شناخته شده نیست؛ مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور» (فتوحی، ۱۳۸۷ ب) در این شاخه از سبک‌شناسی قرار می‌گیرد هرچند در مقاله نامی از سبک‌شناسی انتقادی برده نشده است. نویسنده مقاله، حیات شعری قیصر امین‌پور (متوفی ۱۳۸۶) را در سه دوره با عنوان سه سبک فعال، منفعل و انعکاسی از هم متمایز نموده (مبنای نظری این

بررسی، مقوله «صدای نحوی» است) تمایزهای واژگانی و بلاغی را نیز بدان افزوده و این ویژگی‌های زبانی را به اندیشه‌های شاعر پیوند داده و به این نتیجه رسیده که شعر قیصر گزارش راستین مناسبات شاعر با هستی و جامعه و تغییرات ایدئولوژیک است.

۱-۴- ضرورت انجام تحقیق

انجام این تحقیق به دو دلیل ضروری است؛ دلیل اول این که نامه‌ها به‌عنوان بخشی از فرهنگ و ادبیات قوم ایرانی نیازمند مطالعات هدف‌مند و دامنه‌داری هستند اما هنوز به‌عنوان یک گونه نوشتاری در نثر فارسی چندان مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته‌اند. ضرورت مطالعه و بررسی نامه‌ها دو چندان می‌شود وقتی بدانیم که: «هر نسلی به ضرورت زمانه خود، آثار ادبی گذشته‌اش را می‌خواند تا اکنون خویش را در گذشته قومی‌اش بیابد و هویت خویش را با جوهره ملی‌اش پیوند زند و این قرائت، مولود یک ضرورت تاریخی برای احیای گذشته معنادار و تداوم هویت است» (فتوحی، ۱۳۸۷ ب: ۲۲).

دلیل دوم این است که با وجود اهمیت بسزایی که سبک‌شناسی در تحلیل و بازخوانی متون دارد، در پژوهش‌های فارسی توجه چندان به آن نشده بنابراین سبک‌شناسی متون با رویکردهای نو یک ضرورت است؛ در سبک‌شناسی تاریخی (ر.ک. بهار، ۱۳۶۹؛ شمیسا، ۱۳۸۰) ارتباط بین ویژگی‌های سبکی با بافت متن مورد توجه قرار نگرفته و به کارکرد یا نقش ویژگی‌های سبکی نیز پرداخته نشده است. از طرف دیگر واحد تحلیل سبک در سبک‌شناسی تاریخی «جمله» است و حال آن‌که این پژوهش با قرار دادن متن در بافت به بررسی ویژگی‌های سبکی می‌پردازد. یعنی نه تنها متن را به‌عنوان واحد تحلیل در نظر می‌گیرد بلکه به بافت موقعیتی آن نیز توجه دارد.

پژوهش‌های سبک‌شناسی انجام‌شده در ادبیات فارسی، از بهار تا به امروز، در دو شاخه سبک-شناسی تاریخی به شیوه سنتی و سبک‌شناسی صورتگرا قابل دسته‌بندی است؛ هرچند تاکنون نامی از این دو شاخه سبک‌شناسی برده نشده است. سبک‌شناسی تاریخی در ایران با محمدتقی بهار و انتشار تاریخ تطوّر نثر فارسی او در سال ۱۳۳۱ آغاز می‌شود.

بهار (۱۳۶۹) به روش دوره‌بندی به مطالعه نثر فارسی پرداخته و تطوّر آن را بیش‌تر از جنبه واژگانی (واژگان مهجور و کهنه، واژگان عربی، مترادفات، تکرار واژه‌ها)، تکواژشناسی

(پیشوندهای فعلی، پسوند صفت تفضیلی)، نحوی (تقدیم فعل بر متعلقات آن، حذف افعال) و بلاغی (تشبیه و تمثیل، کنایات و استعارات، اطناب و اسهاب، و سجع و موازنه) مورد بررسی قرار داده و دوران سلامت و استحکام نثر و سستی و فساد آن را نشان داده است. مبحثی که ذیل عنوان هریک از آثار ادبی فارسی آورده است، خواننده را در درک و دریافت آن متن ادبی کهن یاری می‌دهد.

بعد از بهار پژوهش‌گران بسیاری به شیوه او در زمینه ادبیات فارسی به سبک‌پژوهی تاریخی پرداخته‌اند و تا به امروز این شیوه ادامه یافته است. از جمله پژوهش‌هایی که به پیروی از بهار، شیوه سبک‌شناسی تاریخی در آن‌ها به کار گرفته شده و حتی گاه مختصات سبکی، همان مواردی است که بهار جستجو کرده و یافته است، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: سبک خراسانی در شعر فارسی (محبوب، ۱۳۶۳)، فن نثر (خطیبی، ۱۳۷۵)، سبک‌شناسی نثر (شمیسا، ۱۳۸۰) و فصل هشتم کلیات سبک‌شناسی (شمیسا، ۱۳۸۶) و مقاله‌های «بررسی تحول کارکردهای «را» در ادوار نثر فارسی» (نجفی و آرتا، ۱۳۹۰)، «برخی نمودهای سبکی در نثر فنی با تأمل بر آثار برجسته آن» (حجت، ۱۳۹۰)، «ویژگی‌های زبانی متن دانشنامه‌عالی» (محمودی بختیاری و سرایلو، ۱۳۸۷) نمونه‌هایی اندک از پژوهش‌های بسیار امروزی است که هنوز به شیوه بهار انجام می‌شود.

بسیاری از پژوهش‌هایی که به شعر فارسی پرداخته‌اند نیز به شیوه تاریخی انجام شده است مانند: سبک‌شناسی شعر (شمیسا، ۱۳۸۲)، بررسی سبک آثار منظوم فارسی در این کتاب در سه سطح زبانی، فکری و ادبی^(۶) انجام شده و همین شیوه در بسیاری از مقاله‌های پژوهشی نیز به کار گرفته شده است. انتقادی که به شیوه مذکور وارد است، این است که هریک از این سه سطح به صورت منفرد بررسی می‌شود و پژوهش‌گر قادر به برقراری ارتباط بین این سه سطح نیست، بررسی فکری اثر بسیار سطحی انجام می‌شود و به نتیجه‌گیری‌های کلی از این قبیل که «فضای حاکم بر اثر غمگینانه است» (تاج‌بخش و حسن‌پور، ۱۳۹۰: ۱۹۷) بسنده می‌شود. از نظر ادبی نیز بعد از تجزیه دقیق متن و شمارش بسامد استعاره‌ها، تشبیهات، کنایه‌ها و ... و ترسیم جدول‌های مربوطه در نهایت به نتیجه‌گیری‌های از این قبیل می‌رسند که:

یکی از دلایل سادگی متن، استفاده کم از استعاره است و البته استعاره‌های بکار رفته نیز به سادگی قابل فهم هستند. کنایه‌های بکار رفته در آن نیز کنایه‌هایی ساده و

روشنی هستند که در ادب فارسی فراوان بکار رفته‌اند. در حوزه بدیع معنوی هم، بیشترین استفاده فخرالدین به ترتیب بسامد از: تضاد، اغراق، ارسال‌المثل، حسن تعلیل، مراعات‌النظیر، حرف‌گرائی و تلمیح بوده است که همه موارد یاد شده در نهایت سادگی و شیوایی بیان شده‌اند. در حوزه علم معانی نیز، بیشتر از جملات خبری و سپس پرسشی و امری استفاده شده است. (همان)

چنانکه مشهود است، رنج تجزیه‌های دقیق و موشکافانه متن به تحلیل‌های معناداری منجر نمی‌شود و این هدف که گفته‌اند: «امروز دیگر هدف مطالعات سبک‌شناسی فقط این نیست که مختصات صوری سبکی را نشان بدهد بلکه غالباً هدف این است که اهمیت و نقش این مختصات را در تأویل و تفسیر متون مشخص کنند، یا بتوانند بین تأثیر و تأثر ادبی و عنصر زبانی ارتباط ایجاد کنند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۳)، محقق نمی‌شود. تحلیل‌های سیروس شمیسا در لایه‌های سه‌گانه مذکور در سبک‌شناسی شعر نیز به این هدف منجر نشده است. دلیل این ناکامی، قطع بودن ارتباط بین متن و بافت بیرونی آن است. چنانکه در یکی از پژوهش‌هایی که به همین شیوه انجام شده (نصراصفهانی و شمعی، ۱۳۸۸: ۱۸۵) اما متن در بافت گسترده سیاسی و اجتماعی آن در نظر گرفته شده است، پژوهش‌گر به نتایج مطلوبی رسیده است.

برخی دیگر از پژوهش‌هایی که به شعر فارسی پرداخته‌اند در شاخه سبک‌شناسی صورتگرا قرار می‌گیرند؛ این شاخه از سبک‌شناسی مبتنی بر نظرات صورتگرایان روسی در دهه ۱۹۶۰ پدید آمد؛ بیشتر علاقه‌مند به بررسی شعر است و مؤلفه‌های صوری متن مانند مشابهت‌ها و انحراف از هنجار (نرم) را به‌عنوان مؤلفه‌های سبکی مورد بررسی قرار می‌دهد. (نرگارد، ۲۰۱۰: ۲۴). شفیع کدکنی سبک‌شناسی صورتگرا را در عمل به پژوهش‌گران فارسی معرفی کرده است؛ با این تعریف از سبک:

هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف آن از نرم نمی‌توان تشخیص داد و در یک کلام، سبک یعنی انحراف از نرم و در مطالعه نرم و انحراف از آن، بودن یا نبودن یک عنصر یا چند عنصر آن قدر اهمیت ندارد که «بسامد» آن عنصر یا عناصر. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۸-۳۹)

شفیعی در کتاب موسیقی شعر (۱۳۷۶: ۷-۱۰) بعد از نقل دیدگاه صورت‌گرایان روسی درباره شعر که آن را رستاخیز کلمه‌ها خوانده‌اند، راه‌های شناخته شده تمایز زبان یا رستاخیز کلمه‌ها را در دو گروه موسیقایی و زبان‌شناسیک دسته‌بندی کرده است.

گفتنی است که تعداد پژوهش‌های سبک‌شناسی انجام شده به این شیوه در مقایسه با سبک‌شناسی تاریخی بسیار اندک است. مقاله «عناصر سبک‌ساز در موسیقی شعر فروغ فرخزاد» (حسین‌پور آلاشتی و دلاور، ۱۳۸۷) از جمله این پژوهش‌هاست. به شیوه سبک‌شناسی صورت‌گرا نیز این انتقاد وارد است که در سطح متن متوقف می‌ماند و به بافت نمی‌پردازد؛ در واکنش به همین امر سبک‌شناسی نقش‌گرا بر مبنای دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی و نیز شاخه‌هایی مانند سبک‌شناسی زنانه و انتقادی که به بافت و ایدئولوژی اهمیت می‌دهند، پدید آمدند.

سبک‌شناسی فارسی برای خروج از وضعیت رکودی که دچار آن شده است، پژوهش‌های منفردی که عمدتاً در دایره تکراری بررسی سه سطح زبانی، ادبی و فکری- با کیفیتی که شرح آن گذشت - افتاده‌اند، دو راه حل پیش رو دارد:

۱- معرفی شاخه‌های جدید سبک‌شناسی و بازیابی ابزارهایی مناسب جهت تجزیه و تحلیل متون فارسی.

۲- تجدید حیات سبک‌شناسی تاریخی.

در دو دهه اخیر پژوهش‌های سبک‌شناسی در غرب رشد چشمگیری داشته و ابزارهایی کارآمد در شاخه‌های سبک‌شناسی شناختی^۱، کاربردگرا^۲، نقش‌گرا^۳ و زنانه^۴ به کار گرفته شده است. این پژوهش، با مدنظر قرار دادن راه حل اول و کمک به تجدید حیات سبک‌شناسی تاریخی به تجزیه و تحلیل نامه‌های غزالی در شاخه «سبک‌شناسی انتقادی»^۵ می‌پردازد.

۱- Cognitive Stylistics

۲- Pragmatic Stylistics

۳- Functionalist Stylistics

۴- Feminist Stylistics

۵- Critical Stylistics

۱-۵- اهداف پژوهش و کاربردهای آن

هدف نخست پژوهش این است که سبک نامه‌های امام محمد غزالی را با توجه به بافت موقعیتی و پرداختن به نقش یا کارکرد مؤلفه‌های سبکی در نحوه تعامل نویسنده با مخاطب تحلیل کند، و گامی باشد در شناخت بیش‌تر متن نامه‌ها و امام محمد غزالی و نحوه تعامل او با صاحبان قدرت، امرا و ارکان دولت، علما. هدف دیگر این پژوهش ارائه معیارهایی برای کشف ویژگی‌های همسان نامه‌ها و رده‌بندی گونه نام‌نگاری است و سرانجام این هدف که با معرفی سبک‌شناسی انتقادی زمینه‌ای برای تجزیه و تحلیل متون فارسی به این شیوه فراهم آید.

کاربردهای این تحقیق در حوزه مطالعات سبک‌شناسی، تاریخ ادبیات، مطالعات تاریخی و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ دانشجویان و پژوهش‌گرانی که به سبک‌شناسی متون علاقه دارند، پژوهش‌گران تاریخ ایران و غزالی‌پژوهان و دانشجویان و پژوهش‌گرانی که به تحلیل جامعه‌شناختی متون می‌پردازند، می‌توانند از نتایج این پژوهش استفاده کنند.

۱-۶- روش انجام تحقیق

در مرحله آغازین کار، مجموعه نامه‌های مهم موجود در زبان فارسی از نامه تنسر گرفته تا نامه‌های دوران قاجار از قبیل نامه‌های امیر نظام گروسی و نامه‌های قائم‌مقام فراهانی و نیز نامه‌های دوره معاصر مورد مطالعه اجمالی قرار گرفت. این مطالعه به منظور آشنایی بیش‌تر پژوهش‌گر با ژانر نامه و روند تاریخی نام‌نگاری فارسی انجام شد و حاصل آن گزینش نامه‌های غزالی به عنوان داده‌های پژوهش بود.

گزینش نامه‌های غزالی به عنوان داده‌های پژوهش به این دلایل انجام پذیرفت که اولاً نویسنده این نامه‌ها به عنوان عالم دینی، فقیه بزرگ شافعی و مدرس صاحب‌نام نظامیه در زمان خود دارای مقام و موقعیت ویژه‌ای بوده و به عنوان کسی که بیرون از نهاد حکومت جای داشته، به صاحبان قدرت نامه‌هایی نوشته است؛ به این جهت نامه‌های او با نامه‌هایی که در درون تشکیلات حکومتی نوشته شده و بیانگر ایدئولوژی طبقه حاکم‌اند، قابل مقایسه است. همچنین نامه‌های غزالی را می‌توان با نامه‌های کسانی مانند مولانا که در بیرون از نهاد حکومت جای داشتند، مقایسه کرد و تفاوت عقاید و دیدگاه‌ها و نحوه برخورد آن‌ها با صاحبان قدرت را بررسی نمود. و ثانیاً مخاطب

این نامه‌ها چهار طبقه پادشاه، وزیران و امرا و ارکان دولت، قاضیان و ائمه دین و فردی از عامه مردم است؛ وجود نامه‌هایی با مخاطبان گوناگون، امکان بررسی ویژگی‌های سبکی و احتمالاً صورت‌بندی‌های متفاوت زبانی برحسب موقعیت را به پژوهش‌گر می‌دهد.

طرح مؤلفه‌های سبکی بر بنیاد متن نامه‌های غزالی، تقابل آن با نامه‌های درباری زمان او (از قبیل نامه‌های منتجب‌الدین بدیع جوینی، دبیر دربار سلطان سنجر سلجوقی، نامه‌های رشید و طواط، دبیر اتسز خوارزمشاه) و نامه‌هایی مانند نامه‌های مولانا انجام شده است. انجام این مقایسه به منظور نشان دادن تمایزات سبکی نامه‌های غزالی است.

در سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های غزالی، ساختارهای زبانی (واژگانی، بلاغی، نحوی و کاربردشناسی) و شگردهایی که او در ساختار نامه‌ها به کار گرفته تا در برابر بی‌عدالتی طبقه حاکم بایستد و منافع رعیت را تأمین نماید، بررسی و ویژگی‌های سبکی در جریان گفتمان طبقاتی - طبقه عالمان دارای تمایلات زاهدانه در مقابل طبقه حاکم - مطرح می‌شود. این سبک‌پژوهی به صورت لایه‌ای^(۱) انجام می‌شود؛ ابزارهای تحلیل به کار گرفته شده در این پژوهش عبارتند از: لایه واژگانی شامل رمزگان ساختاری و فرآیندی، بررسی شاخص‌ها، واژگان متقابل، مترادف و تکراری؛ لایه معنایی شامل مطالعه معنا به شیوه کاربردشناسی با بررسی کنش‌های گفتاری متن، - بیان مستقیم و غیرمستقیم، شگردهای بیان مؤدبانه و حفظ وجهه؛ لایه نحوی شامل وجهیت و صدای نحوی - در توصیف آماری این لایه «بند»^۱ مبنا قرار گرفته است - و لایه بلاغی شامل شگردهای ارتباط مؤثر با مخاطب، تمثیل و روایت تمثیلی، نگاشت‌های استعاری و انسجام متن. بنابراین شیوه به‌کارگرفته شده در این پژوهش التقاطی^۲ است؛ با ابزارهای مذکور و به روش آماری، توصیفی و تحلیلی متن تجزیه و تحلیل شده است. گزینش ابزارهای یادشده در تحلیل سبک‌شناختی نامه‌های امام محمد غزالی، بنابر اصلی در سبک‌شناسی به نام اصل انتخاب است و انتخاب ابزارها نیز بر مبنای بررسی فرانش بینافردی انجام پذیرفته است؛ زیرا متن مورد بررسی ما نامه است و در نامه‌ها فرانش بینافردی برجسته است.

^۱. Clause

^۲-Eclectic

در توضیح اصل انتخاب گفته شده:

هر روش کاربردی تحلیل سبک باید برخی از مؤلفه‌ها را برای تحلیل انتخاب کند و از دیگر مؤلفه‌ها صرف‌نظر نماید. واضح است که تحلیل سبکی باید خیلی گزینشی عمل کند؛ برخی از مطالعات سبک‌شناسی فقط بر یک ویژگی تمرکز می‌کنند و برخی بر چند ویژگی. (لیچ، ۱۹۸۱: ۶۹)

این پژوهش با دشواری‌هایی روبرو بوده است از جمله در تعیین ابزارهای تحلیل متن؛ در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی (سبک‌شناسی انتقادی بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی عملی می‌شود) پژوهش‌های زیادی به زبان انگلیسی انجام شده و رویکردهای مختلف آن توسط پژوهش‌گران ایرانی به فارسی‌زبانان معرفی گردیده (این شیوه در تحلیل روزنامه‌ها، داستان‌ها و رمان‌ها و در مواردی اندک در شعر فارسی به کار گرفته شده است) اما دسته‌بندی و طبقه‌بندی‌ای که منجر به تحلیل سبکی یک متن شود یکی از دشواری‌ها و چالش‌های پیش روی این تحقیق بود. پژوهش‌گر مطالعات جدی در زمینه این موضوع را از سال ۱۳۸۷ شمسی شروع نمود که هنوز سبک‌شناسی انتقادی فاقد یک شیوه کاربردی جامع و مشخصی بود (کتاب لسانی جفریز با نام سبک‌شناسی انتقادی در سال ۲۰۱۰ میلادی منتشر گردید و نویسنده این رساله در آبان‌ماه ۱۳۹۰ شمسی برابر با نوامبر ۲۰۱۱ میلادی موفق به تهیه و مطالعه کتاب گردید در حالی که نگارش رساله تمام شده و به مرحله پیش‌دفاع رسیده بود).

با توجه به این‌که پژوهش حاضر یک‌سال قبل از انتشار سبک‌شناسی انتقادی جفریز آغاز و پیشنهاد آن تنظیم گردید، دسته‌بندی آن کاملاً متفاوت با روشی است که جفریز ارائه کرده است اما به این دلیل که هر دو در شاخه سبک‌شناسی انتقادی قرار می‌گیرند، ابزارهای تحلیل متن همانندی‌هایی دارند.

در این رساله، ویژگی‌های برجسته و پربسامد نامه‌های غزالی در لایه‌های چهارگانه واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی دسته‌بندی گردیده و بدین ترتیب ضمن استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های انجام‌شده در تحلیل گفتمان انتقادی، استقلال تحقیق به‌عنوان یک پژوهش سبک‌شناسی، منطبق با ویژگی‌های زبان فارسی و ژانر نامه حفظ شده است.

یکی از مزایای تحقیق حاضر همین است که ابزارهای تحلیل متن منطبق با ویژگی‌های ژانر نامه از درون خود متن استخراج و سپس دسته بندی گردیده و از تحمیل ابزارهای پژوهشی دیگر بر متن خودداری شده است. همچنین با معرفی سبک‌شناسی انتقادی و تجزیه و تحلیل ویژگی‌های سبکی با توجه به بافت موقعیتی متن گامی مؤثر در جهت احیای سبک شناسی فارسی برداشته است. یکی دیگر از مزیت‌های تحقیق به معرفی ژانر نامه، توصیف و طبقه بندی آن مربوط می‌شود که در فصل‌های پیش رو هریک به تفصیل معرفی خواهد شد.

فصل دوم:

مبانی نظری تحقیق و ابزارهای تحلیل

در این فصل، چهارچوب سبک‌شناسی انتقادی ذیل اصطلاحات «سبک»، «گفتمان»، «انتقادی»، «ایدئولوژی» و «قدرت» شرح داده می‌شود. از میان تعاریف و مفاهیم گوناگون سبک و گفتمان، تعریف و مفهوم مورد نظر در این پژوهش مطرح می‌گردد و ایدئولوژی و قدرت به‌عنوان مفاهیم پایه در تحلیل ویژگی‌های سبکی نامه‌های غزالی مورد توجه قرار می‌گیرد و به اصطلاح‌شناسی تحقیق پرداخته می‌شود.

۲- معرفی سبک‌شناسی انتقادی

در کتاب *اصطلاحات کلیدی در سبک‌شناسی* (نرگارد و دیگران، ۲۰۱۰: ۱۱-۱۳) سبک‌شناسی انتقادی به‌اختصار این‌گونه معرفی شده است:

راجر فاولر^۱ یکی از اولین و مهم‌ترین مطرح‌کنندگان سبک‌شناسی انتقادی است. او برای اولین بار، در *نقد زبان‌شناسی* (۱۹۸۶)، معنا و جهان‌بینی و نقش خواننده را به‌عنوان ارتباط متن و بافت متنی مطرح کرد. این شاخه سبک‌شناسی تا حد زیادی بوسیله زبان‌شناسی انتقادی^۲ و تحلیل گفتمان انتقادی^۳، که ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند، عملی می‌شود. زبان‌شناسی انتقادی بوسیله راجر فاولر و همکارانش؛ رابرت هاج^۴، گونتر کرس^۵ و تونی تریو^۶ در دانشگاه ایست انگلیا^۷ در انگلستان پا گرفت. (نرگارد و دیگران، ۲۰۱۰: ۱۱-۱۳)

به علت ناکارآمدی نگرش‌های سنتی به تحلیل گفتمان، افراد مذکور با انتشار کتاب *زبان و کنترل* (۱۹۷۹) پایه‌های نگرش انتقادی به زبان را بنا نهادند و نگرش خود را زبان‌شناسی انتقادی

۱- Roger Fowler

۲- Critical Linguistics (CL)

۳- Critical Discourse Analysis (CDA)

۴- Robert Hodge

۵- Gunther Kress

۶- Tony Trew

۷- East Anglia

نامیدند. این افراد، سه اصل مهم را مبنای کار خود قرار دادند: ۱- زبانی که به کار می‌بریم «مجسم‌کننده دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است»، ۲- «تنوع در گونه‌های گفتمان از عوامل اقتصادی و اجتماعی جدایی‌ناپذیرند» و از این رو «تنوع زبانی منعکس‌کننده و بیانگر تفاوت‌های اجتماعی ساختمان‌دهی است که این تنوع زبانی را ایجاد می‌کنند» و ۳- «به کارگیری زبان فقط حاصل و بازتاب فرآیند و سازمان اجتماعی نیست، بلکه بخشی از فرآیند اجتماعی است» (فاولر و دیگران: ۱۹۷۹: ۱ به نقل از پنی‌کوک، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

این اثر به همراه پژوهش‌های دیگری که در دهه هشتاد شکل گرفتند، از جمله هاج و کرس (۱۹۷۹)، وندایک (۱۹۸۵)، فرکلاف (۱۹۸۹) و وداک (۱۹۸۹) منجر به بسط این نگرش جدید در قالب زبان‌شناسی انتقادی شد. اما به تدریج از ابتدای دهه نود به بعد اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی جای زبان‌شناسی انتقادی را گرفت (سلطانی، ۱۳۸۷: ۵۲). ون دایک (۲۰۰۱) به نقل از میلز، (۱۳۸۲: ۴۰) معتقد است که اصطلاحات زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان به جای هم به کاربرد هرچند در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد که اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی بیش‌تر به کار می‌رود.

سیمپسون در مقدمه کتاب *زبان، ایدئولوژی و زاویه دید* (۱۹۹۳: ۲-۸) به ارتباط بین سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی پرداخته است؛ دو شاخه‌ای که با یکدیگر ارتباط درونی دارند، در دو دهه اخیر درخشان‌اند و هر دو از تحلیل‌های زبان‌شناسی برای تفسیر متون استفاده می‌کنند. او نشر کتاب‌ها و مقالات زبان‌شناسی انتقادی و سبک‌شناسی در یک جلد را، دلیل بر ارتباط درونی این دو شاخه دانسته است.

سرانجام جفریز (۲۰۱۰) با انتخاب نام *سبک‌شناسی انتقادی* برای کتاب خود و با اهمیت ویژه‌ای که به بیان مفاهیم اجتماعی در زبان داد و ابزارهایی که برای تحلیل در این سبک‌شناسی ارائه کرد، پیوند استوار سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی را بار دیگر مورد تأکید قرار داد (نرگارد و دیگران، ۲۰۱۰: ۱۳).